

ضابطه‌مندسازی نظریه انقلاب نسبت^۱

بلال شاکری^۲

چکیده

انقلاب نسبت، از جمله نظریات مهم مطرح در علم اصول است که به‌طور عمده، به دلیل لزوم ترجیح بلامرجح بودن تقدیم نسبت‌سنجی میان ادله، از سوی برخی رد شده است. دیگر دانشیان اصولی نیز تنها در برخی صور آن، مواردی را به عنوان مرجح مطرح و پذیرفته‌اند. در نوشتار پیش‌رو با بررسی و تحلیل‌های صورت گرفته، هشت ضابطه مختلف برای خروج از مشکل ترجیح بلامرجح، شناسایی شده که بر اساس این ضابطه‌ها می‌توان نظریه انقلاب نسبت را ضابطه‌مند کرده و پذیرفت. ضابطه‌های شناسایی شده عبارت است از:

تقدیم بر اساس رابطه عام و مطلق؛ تقدیم به لحاظ اتصال و انفصال؛ تقدیم به لحاظ تاریخ صدور روایات؛ تقدیم نسبت بین دو موضوع بر دو متعلق؛ تقدیم به لحاظ قوت دلالت و ظهور؛ تقدیم بر اساس استحاله و قبح تخصیص یکی از ادله؛ تقدیم به خاطر قطعی بودن تخصیص؛ تقدیم بر اساس توافق یا تخالف ادله عام و خاص.
کلیدواژه‌ها: انقلاب نسبت؛ جمع عرفی؛ تعارض ادله.

۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۶

۲ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان.
رایانامه: b.shakeri@mail.um.ac.ir

مقدمه

انقلاب نسبت از جمله نظریات چالش برانگیز سده‌های اخیر در علم اصول فقه است که از سوی برخی پژوهشگران اصولی مطرح شده است. پس از طرح این نظریه، و با توجه به تأثیرات فراوان این نظریه در مباحث فقهی و چگونگی جمع‌بندی میان روایات متعارض، می‌توان گفت: توجه تمامی اصولیان به این نظریه معطوف شده و در مباحث تعادل و ترجیح اصول، به بررسی و نقد این نظریه پرداخته‌اند.

هر چند اشکالات متعددی از سوی اصولیان نسبت به نظریه انقلاب نسبت مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد از میان تمامی اشکالات مطرح شده تنها یک اشکال اساسی و بدون پاسخ نسبت به آن وجود دارد که اگر به‌توان این اشکال را مرتفع نمود، حل سایر اشکالات چندان سخت نخواهد بود.

اشکال اساسی، نسبت به نظریه انقلاب نسبت، ترجیح بلا مرجح بودن نسبت سنجی میان ادله است. در نوشتار پیش‌رو، سعی بر آن است تا با شناسایی ضابطه‌هایی، تقدّم نسبت سنجی صورت گرفته در بررسی سه دلیل متعارض را موجه ساخته و اشکال ترجیح بلا مرجح مرتفع گردد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال سوم، شماره پیاپی ششم
بهار ۱۳۹۶

۳۰

بیان مختصری درباره‌ی نظریه

بحث انقلاب نسبت در جایی مطرح می‌شود که ما بیش از دو دلیل متعارض با یکدیگر داشته باشیم. به عنوان مثال: اگر از مولا سه بیان صادر شود: اَکرم العلماء، لا تکرم الفساق، لا تکرم الفساق من العلماء. آیا در این مثال باید گفت: ابتدا اَکرم العلماء با لا تکرم الفساق من العلماء تخصیص بخورد، آن‌گاه نتیجه با لا تکرم الفساق سنجیده شود که رابطه نتیجه تخصیص دلیل اول با سوم، با دلیل دوم عموم و خصوص مطلق می‌شود! لذا دلیل لا تکرم الفساق با نتیجه رابطه دلیل اول و سوم تخصیص می‌خورد (این نتیجه بر اساس نظریه انقلاب نسبت است). یا این که باید ادله با یکدیگر سنجیده شوند، بدون این که نتیجه سنجش یکی با دیگری در سنجش آن با دلیل سوم تأثیرگذار باشد، پس دلیل اَکرم العلماء با دلیل لا تکرم الفساق، تباین جزئی داشته و تساقط صورت می‌گیرد.

درباره این نظریه برخی قائل اند، تصوّر نظریه انقلاب نسبت، مساوی با تصدیق آن خواهد بود و اگر کسی بتواند این نظریه را به صورت صحیح تصویر کند، آن را خواهد پذیرفت (رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳۷۷/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۸/۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۹۸/۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۵۰۹/۲).
در تأیید این سخن باید گفت:

با توجه به قبول قاعده «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» از سوی علما، اگر نظریه انقلاب نسبت را به عنوان مصادیقی از مصادیق جمع بین ادله بدانیم و بتوانیم چنین رابطه‌ای را تصویر کنیم، باید آن را پذیرفت. به نظر می‌رسد این نظریه حداقل به صورت موجه جزئی، یکی از مصادیق جمع بین ادله قرار گیرد. مؤید این مطلب اقوال مطرح شده درباره نظریه انقلاب نسبت است. زیرا با مراجعه به اقوال اصولیان می‌توان ادعا کرد، تقریباً هیچ کس به صورت مطلق، نظریه انقلاب نسبت را مردود ندانسته است^۱ و دست کم در برخی فروض به پذیرش این نظریه تصریح کرده‌اند و یا در عمل به آن پای بند شده‌اند.^۲ این مسئله به خوبی نشان می‌دهد نظریه انقلاب نسبت، نظریه‌ای مورد پذیرش است، اما اشکال عمده‌ای که دانشیان اصول با آن مواجه بوده‌اند؛ یعنی ترجیح بلا مرجح؛ و عدم ضابطه‌مندسازی این نظریه موجب شده است یا اصل آن را

ضابطه‌مندسازی
نظریه انقلاب نسبت

۳۱

۱. آیت‌الله مکارم‌شیرازی تصریح می‌کند که نزاع در انقلاب نسبت تنها در مخصص منفصل است و انقلاب نسبت در صورتی که یکی از دو مخصص متصل باشد، مورد پذیرش همه است. بنابراین، ایشان در پایان بحث می‌گویند: حق این است که نظریه انقلاب نسبت مطلقاً مورد پذیرش نیست (رک: قدسی، ۱۴۲۸، ۵۱۱/۳ و ۵۱۳).
شهید صدر نیز به این نکته تصریح می‌کنند که بحث انقلاب نسبت در مخصص منفصل مطرح است و گر نه در مخصص متصل شکی نیست که ابتدا این مخصص اثر می‌گذارد و نتیجه با منفصل سنجیده می‌شود (رک: عبدالسار، ۱۴۱۷، ۳۷۳/۷).

علت این که در مخصص متصل این مسئله مطرح نمی‌شود این است که:
تعارض ادله بین ظهور آن‌هاست، حال چه تعارض را در مرحله ظهور استعمالی بدانیم یا ظهور جدی، اما با وجود قرینه متصله برای دلیل ظهوری در غیر آن شکل نمی‌گیرد که بخواهد با ادله دیگر سنجیده شود (رک: خمینی، ۱۴۱۰، ۳۳/۲؛ روحانی، ۱۳۸۲، ۳۸۳/۶؛ ایروانی، ۲۰۰۸، ۳۲۹/۴).

به عبارت دیگر دلیل عام و مخصص متصل، دو دلیل محسوب نمی‌شوند که تعارض بین سه دلیل مطرح شود، بلکه این دو دلیل در واقع یک دلیل بوده و با دلیل دیگر تعارض می‌کنند. (رک: تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۱۸).

۲. به عنوان نمونه می‌توان به کلام شیخ انصاری در مکاسب اشاره کرد، که هر چند ایشان در اصول، رأی به عدم صحت نظریه انقلاب نسبت داده است، اما در جمع بین سه گروه روایت «دال بر حرمت پذیرش ولایت حاکم جور»، «ووجوب امر به معروف و نهی از منکر» و «استحباب پذیرش ولایت حاکم جور برای مصالح عباد» قائل می‌شود که ابتدا رابطه دو گروه مربوط به ولایت حاکم جور سنجیده شده و نتیجه آن با ادله امر به معروف و نهی از منکر سنجیده خواهد شد (رک: انصاری، ۱۴۱۵، ۸۲/۲-۸۳).

پذیرند و یا با توجه به این که تنها به صورت موجه جزئی در برخی صور توانسته‌اند آن را بر طرف سازند، قائل به تفصیلات متعدد در این باره شوند.^۱
بنابراین می‌توان به صورت خلاصه چنین گفت:

روح و حقیقت نظریه انقلاب نسبت، ناظر به این نکته است که اگر در تعارض بیش از سه دلیل، امکان نسبت سنجی دو دلیل و سپس، نتیجه آن با دلیل دیگر وجود داشته باشد و این نوع نسبت سنجی مصداق جمع عرفی بین ادله محسوب گردد، باید چنین شود. حال چه این نسبت سنجی موجب تغییر نسبت‌ها بشود یا خیر. البته چون اوج تأثیر این نظریه در تغییر نسبت بین ادله است، به این عنوان مشهور شده و این اقسام نیز محل اختلاف علما قرار گرفته است. در حالی که در مواردی که تغییری بین نسبت‌ها ایجاد نمی‌شود، همین شیوه در حال اعمال است و مورد اعتراض کسی واقع نشده است. در حالی که اگر شیوه سنجش میان ادله متعارضه مشکل دارد، دیگر نباید بین موارد آن، تفاوتی قائل شد. بنابراین، مواردی را که در کلمات علما، چنین تقدّم و تأخیری پذیرفته شده است، اما ادعا کرده‌اند که از باب انقلاب نسبت نیست؛ بدلیل این که نسبتی تغییر نکرده، نوعی جمع عرفی، بر اساس همین نظریه بوده است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال سوم، شماره پیاپی ششم
بهار ۱۳۹۶

۳۲

اشکال اصلی نظریه انقلاب نسبت

درباره نظریه انقلاب نسبت، استدلال‌ها و نقد و بررسی‌های بسیاری در کتاب‌های اصولی نقل شده است،^۲ اما در میان اشکالات مطرح شده، تنها یک اشکال به‌عنوان

۱. برای مشاهده اقوال و تفصیلات مختلف درباره نظریه انقلاب نسبت، رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱، ۴/۳۵۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ۷/۲۳؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۶۸۲؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۱۰۰/۳؛ خوبی، ۱۳۵۲، ۲/۵۱۹ و ۵۲۲؛ موسوی زنجانی، ۱۳۰۸، ۱۱۴؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۲/۴۷۲؛ قدسی، ۱۴۲۸، ۳/۵۱۱؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ۶/۱۷۹؛ آشتیانی، ۱۴۲۹، ۸/۲۸۹؛ ایروانی، ۱۴۲۲، ۲/۴۵۴؛ کمره‌ای، بی تا، ۲/۲۷۸-۲۷۹؛ صافی، ۱۴۲۸، ۹/۳۳۵-۳۳۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۲/۵۱۱؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۱-۴۳۲؛ هاشمی، بی تا، ۸۰۶؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۳-۹۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۴/۳۷۷-۳۸۶؛ آشتیانی، بی تا، ۴۸۳-۴۸۸.

۲. برای مشاهده انواع استدلال و اشکال به نظریه انقلاب نسبت، رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۴/۳۷۷-۳۷۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۷/۲۸۸-۲۹۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۹۸-۱۹۹ و ۲۰۴-۲۰۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۲/۵۰۸-۵۰۹؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۴/۷۴۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۹/۱۹۱ و ۱۹۷-۲۰۰؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۶-۴۳۸؛ روحانی، ۱۳۸۲، ۶/۳۸۰-۳۸۶؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۶۸۲؛ آشتیانی، بی تا، ۴۸۴ و ۴۸۸؛ صافی، ۱۴۲۸، ۳/۳۳۲-۳۳۳؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۵۲؛ قدسی، ۱۴۲۸، ۳/۵۱۲؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۲/۴۷۲؛ ایروانی، ۲۰۰۸، ۴/۳۳۰؛ انصاری، ۱۴۲۸، ۴/۱۰۶.

عمده اشکال این نظریه، مطرح و بدون پاسخ مانده است. آن اشکال عبارت است از: تقدیم نسبت سنجی در هر یک از دو دلیل بر دلیل سوم، ترجیح بلامرجح است و دلیلی بر این تقدیم و ترجیح وجود ندارد (رک: آشتیانی، بی تا، ۴۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۹۱/۹؛ صافی، ۱۴۲۸، ۳۳۳/۳؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۸).

البته اگر در مواردی قرینه بر تقدیم یک طرف در تخصیص یا به تعبیری دلیلی بر ترتیب سنجش بین ادله وجود داشته باشد، بر اساس همان قرینه و دلیل عمل شده و دیگر ترجیح بلامرجح نیست (تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۱۹؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۸).

شیخ انصاری نیز در این باره سخنی دارد که نشان می‌دهد در مواردی که دلیلی بر تقدیم یک نسبت سنجی وجود داشته باشد، باید بر اساس آن عمل کرد، هر چند منجر به انقلاب نسبت بین ادله شود. ایشان چنین می‌گوید:

«اگر بین ادله، دلیلی که بر سایرین مقدم می‌شود وجود داشته باشد، چه این تقدیم به لحاظ دلالتی باشد مانند: تقدیم نص بر ظاهر یا أظهر بر ظاهر، یا تقدیم به خاطر ترجیح دیگری باشد؛ ابتدا دلیلی که حقیقت تقدیم است، مقدم شده و سپس با باقی سنجیده می‌شود، هر چند این تقدیم موجب انقلاب نسبت شود» (انصاری، ۱۴۲۸، ۱۱۲/۴).

این سخنان به خوبی نشان می‌دهد، با ضابطه‌مند کردن نظریه انقلاب نسبت، می‌توان این اشکال را بر طرف کرد.^۱ بنابراین، در ادامه وجوهی برای رفع این اشکال بیان خواهد شد.

ضابطه‌مندسازی
نظریه انقلاب نسبت
۳۳

ضابطه‌های تقدیم^۲

با توجه به آن‌چه بیان شد، می‌توان به صورت یک ضابطه کلی درباره نظریه انقلاب نسبت، چنین گفت:

۱. برخی اشکالات دیگر درباره نظریه انقلاب نسبت نیز، در ماهیت بازگشت به عدم ضابطه‌مندسازی این نظریه و تحیر در ترجیح نسبت سنجی دارند. (برای مطالعه برخی از این اشکالات، رک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۲۰۰/۹؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۶۸۲؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۹۹/۳).

۲. ضابطه‌های بیان شده، عموماً توسط نویسندگان برای اولین بار بیان شده، یا از کلمات اصولیان استخراج برداشت شده است؛ زیرا در کلمات دانشیان اصولی کمتر به مواردی دست می‌یابیم که به چنین ضابطه‌هایی در علت تقدیم یک نسبت سنجی میان ادله متعارض، تصریح کرده باشند.

اگر از نگاه عرف، یکی از ادله قرینه بر دلیلی باشد، بر آن دلیل مقدم شده و نتیجه حاصل از سنجش رابطه قرینه و ذی القرینه با دلیل دیگر سنجیده می شود که همان نظریه انقلاب نسبت است؛ اما اگر چنین رابطه ای وجود نداشته باشد، مجموع ادله با یکدیگر سنجیده شده و قواعد تعارض میان آن ها جاری می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳۸۶/۴).^۱

اما ضابطه دادن به این اندازه مشکل را بر طرف نمی کند و موجب اختلاف می شود. لذا برای ضابطه مندسازی این نظریه و چگونگی جمع میان ادله، باید به صورت جزئی تر مواردی که به عنوان قاعده و ضابطه برای تقدیم یک نسبت سنجی شناسایی می شود، بیان گردد.^۲

برخی ضابطه های شناسایی شده عبارت اند از:

۱. تقدیم بر اساس رابطه عام و مطلق: اگر بین دو دلیل، رابطه اطلاق و تقييد و

بین دو دلیل، عام و خاص باشد، با توجه به این که تقييد اطلاق بر تخصیص عام مقدم

۱. برخی عبارات علما نیز نشان از این قاعده دارد که اگر انقلاب نسبت، جمع عرفی محسوب شود، صحیح است. «آن یكون تعارض ما هو الظاهر بالنسبة إلى الثالث علی وجه التباين كقولنا أكرم العلماء ولا تكرم العلماء ولا تكرم فساقهم و يجب أن یخصص عموم العلماء أولاً بدلیل فساقهم ثم تلاحظ النسبة بينه و بین دلیل حرمة إكرام العلماء لما عرفت من كونه جمعا عرفياً». (تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۲۱).

۲. نسبت به ضابطه های مطرح شده در متن تذکر این نکته لازم است که:

ظاهر نوشتار پیش رو اولین گام جهت شناسایی مواردی برای ضابطه مندسازی نظریه انقلاب نسبت است، و تاکنون در این مسیر اقدام مناسبی صورت نپذیرفته است. ولی امید است دیگر پژوهشگران اصولی این مسیر را ادامه داده و به تکمیل و تدقیق این ضابطه مندسازی کمک کنند. بنابراین، دو گام اساسی در این مسیر باید پیموده و تکمیل شود: ۱- شناسایی ضابطه های موجود و ممکن؛ ۲- بررسی دقیق و تعیین نوع رابطه و تقدم و تأخر ضابطه های شناسایی شده نسبت به یکدیگر، برای تعیین اولویت میان ضابطه های شناسایی شده در مواردی که چند ضابطه قابل تطبیق و جریان باشند.

دلیل بر این که نوشتار پیش رو، نخستین گام در مسیر ضابطه مندسازی نظریه انقلاب نسبت است، علاوه بر نیافتن مطلبی منسجم و با صراحت در این زمینه، کلمات برخی دانشمندان اصولی است که به صراحت بیان می کنند: با توجه به دشواری این امر، باید مسئله به فقیه و مجتهد واگذار شود تا هر فقیه و مجتهدی به حسب مورد، ادله متعارض را بررسی کرده و جمع بندی کند.

برخی عبارات اصولیان در این باره چنین است:

با توجه به این که جمع عرفی بر اساس اقوانیت ظهور ادله است، به گونه ای که برخی از ادله، قرینه بر برخی دیگر می شوند و موجب می شود که عرف از مجموع ادله به یک جمع بندی برسد؛ شاید در برخی موارد عرف به یک جمع بندی برسد که منطبق بر انقلاب نسبت باشد و شاید به چنین نتیجه ای نرسد. بنابراین، نمی توان یکی از دو نظریه پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت را تعمیم داده و در همه جا جاری دانست. بلکه حتی نمی توان برای همه موارد ضابطه ای مشخص داد؛ زیرا خصوصیات ادله به خودی خود یا در مقایسه با یکدیگر بسیار متفاوت است به طوری که نمی توان تمام این خصوصیات را به دست آورده و تحت ضابطه ای معین قرار داد. بنابراین، در هر موردی این فقیه است که باید روایات متعارض را بررسی کرده و خود به نتیجه برسد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ۵۵۱/۲-۵۵۲).

اما این سخن ناتمام است و به سبب زیاد بودن خصوصیات نمی بایست شانه از شناسایی ملاکات و ضوابط خالی کرد. بلکه تا حد توان باید این موارد را به صورت ضابطه های کلی و قاعده مند شناسایی کرده، تا از اختلافات فراوان در فتواها جلوگیری شود. با گذشت زمان و تلاش دیگر اصولیان نیز ان شاء الله این قواعد تکمیل تر از پیش خواهد شد.

است، می‌توان گفت: ابتدا دلیل مطلق، تقیید می‌خورد، سپس نتیجه آن با دلیل خاص سنجیده می‌شود (برگرفته از انصاری، ۱۴۲۸، ۱۱۱/۴).

۲. **تقدیم به لحاظ اتصال و انفصال:** اگر یک دلیل نسبت به دلیل دیگر، قرینه متصله یا در حکم قرینه متصله باشد، ابتدا نسبت آن‌ها با یکدیگر سنجیده شده و نتیجه با دلیل منفصل یا در حکم منفصل مقایسه خواهد شد (خویی، ۱۳۵۲، ۱۹/۲، ۵۱۹/۱).

۳. **تقدیم به لحاظ تاریخ صدور روایات:** تقدّم و تأخّر صدوری روایات متعارض و ترجیح نسبت سنجی بین دو دلیل که به لحاظ صدوری بر دلیل سوم مقدم هستند، راه کار دیگری برای برون رفت از مشکل ترجیح بلامرجحی است که ناقدان نظریه انقلاب نسبت مطرح کرده‌اند؛ زیرا با توجه به نسبت سنجی دو روایتی که به لحاظ صدوری مقدم‌اند، موجب می‌شود که حجت از آن‌ها حاصل شود، و دلیل سوم را باید با این نتیجه سنجید (برگرفته از: تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸، ۵۰۴/۴؛ موسوی، ۱۴۳۰، ۴۱۰/۴).
برخی به این ضابطه اشکال گرفته‌اند:

درباره کلمات ائمه علیهم‌السلام باید گفت، تمام کلمات ایشان در زمان واحد صادر شده است، اگر چه وصول آن‌ها به ما تقدّم و تأخّر داشته است (بهسودی، ۱۴۱۷، ۳۹۳/۲). به عبارتی تقدّم و تأخّر در مقام اثبات است، نه ثبوت (عالم جعل و تشریح) (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳۸۰/۴). بنابراین نمی‌توان بر اساس تاریخ صدور روایات، قائل به ترجیح در مقام نسبت سنجی شد.

پاسخ:

۱- نسبت به تشریح احکام دو احتمال وجود دارد: تشریح دفعی؛ تشریح تدریجی. اگر تشریح را تدریجی بدانیم، دیگر اشکال بالا مطرح نیست و تقدّم و تأخّر همواره تأثیرگذار خواهد بود و دو دلیل متقدم به لحاظ زمانی با یکدیگر سنجیده شده و نتیجه

۱. چنان‌چه بیان شد تقریباً در این فرض همه قائل به پذیرش انقلاب نسبت شده‌اند و این گونه ترجیح را پذیرفته‌اند (رک: تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۱۸؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷، ۳۷۳/۷؛ خمینی، ۱۴۱۰، ۳۳/۲؛ روحانی، ۱۳۸۲، ۳۸۳/۶؛ قدسی، ۱۴۲۸، ۵۱۱/۳ و ۵۱۳؛ ایروانی، ۲۰۰۸، ۳۲۹/۴).

آن با دلیل سوم مقایسه می‌شود؛ اما اگر تشریح دفعی باشد، جا برای اشکال، وجود دارد. اما در پاسخ باید گفت: بحث ما در حوزه دلالت است و در این حوزه ملاک، تقدیم و تأخیر در بیان است نه تشریح. در حوزه دلالت، با آمدن دلیل خاص، عام تفسیر شده و تخصیص می‌خورد و این که خاص را مقدم کنیم یا خیر، در اختیار ما نیست. بنابراین دلیل سوم پس از بیان با عام مخصوص مواجه است.

شاهد بر تأثیر تقدّم و تأخر زمانی بیان، این که همه قائل اند، اگر متکلم واحد، قرینه را متصله یا منفصله بیان کند، مؤثر است. و این چیزی جز تأثیر تقدم و تأخر زمانی بیان نیست (درایتی، ۱۳۹۴، ۱/۲۲، ۹۵).

۲- همچنین ممکن است این نحوه بیان، نشان‌دهنده مقام ثبوت و جعل باشد. چه دلیلی بر این وجود دارد که تخصیص در عالم واقع، به نسبت دو خاص به صورت مساوی بوده است. به عبارت دیگر، تعامل ما در سخن گفتن به لحاظ عالم اثبات است و ما از عالم اثبات پی به عالم ثبوت و مراد جدی شارع می‌بریم و این خود می‌تواند قرینه بر این باشد که مراد جدی شارع در عالم جعل و ثبوت، بر اساس چیزی است که در عالم اثبات و بیان اتفاق افتاده است. به هر حال این تقدیم و تأخیر، بدون اثر و لغو نبوده است.

۳- با چنین نظریه‌ای، دیگر تقسیم قرینه به متصله و منفصله بی‌معناست و نباید تفاوت‌هایی که بین این دو قرینه در اصول مطرح و در فقه تطبیق می‌شود، صحیح باشد و این بر خلاف کلمات اصولیان و فقهاست.

۴. **تقدیم نسبت بین دو موضوع بر دو متعلق:** اگر میان ادله متعارض، رابطه تعارض، میان برخی در ناحیه موضوع باشد و در برخی دیگر میان متعلق، ابتدا رابطه دو دلیلی که در ناحیه موضوع تعارض دارند، سنجدیه شده و سپس نتیجه آن با دلیل دیگر به لحاظ متعلق سنجدیه می‌شود. دلیل تقدیم این است که موضوع به لحاظ رتبه، مقدم بر متعلق است؛ چون تا موضوعی (مکلف) تصور نشود، متعلق (فعل مکلف) تصویر نخواهد شد.^۱

۱. با توجه به این که وحدت رتبه در تعارض شرط است، نمی‌توان متعلق یکی را با موضوع دیگری سنجدیه و همچنین مشکل در ناحیه متعلق در طول مشکل موضوع قرار دارد که اگر مشکل در ناحیه موضوع رفع شود، موضوع مشکل در متعلق ممکن است مرتفع شود، مانند رابطه سببی و مسببی.

۵. **تقدیم به لحاظ قوت دلالت و ظهور:** اگر در میان ادله متعارض، دلالت دو دلیل نسبت به دلیل سوم قوی تر یا ظهور آن‌ها بیشتر باشد، ابتدا رابطه آن‌ها با یکدیگر سنجیده می‌شود و نتیجه آن با دلیل سوم مقایسه خواهد شد. این ضابطه خود دارای دو مصداق است:

۱- تقدیم به لحاظ رابطه حکومت و ورود: اگر رابطه دو دلیل حکومت یا ورود باشد، مقدم می‌شود بر دلیل دیگر که رابطه اش تخصیص است. بنابراین، پس از سنجش حکومت یا ورود، نوبت به سنجش تخصیص می‌رسد، هر چند رابطه منقلب شود (بر گرفته از: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱، ۴۵۸/۳).

۲- تقدیم به لحاظ رابطه نص و اظهر با ظاهر: اگر ظهور دو دلیل، نسبت به دلیل سوم اقوی بوده و مانند نص و اظهر باشند، ابتدا رابطه آن‌ها با یکدیگر سنجیده می‌شود و نتیجه آن با دلیل سوم مقایسه خواهد شد (انصاری، ۱۴۲۸، ۱۱۲/۴).^۱

۶. **تقدیم بر اساس استحاله و قبح تخصیص یکی از ادله:** گاهی نسبت سنجی

بین دو دلیل و تخصیص یکی از آن‌ها با مشکل استحاله یا قبح تخصیص مواجه است، در این صورت ابتدا رابطه دو دلیلی که چنین مشکلی ندارند، سنجیده شده و نتیجه این سنجش با دلیل سوم مقایسه می‌گردد. موارد استحاله و قبح تخصیص عبارت‌اند از:

۱- استهجان تخصیص: گاه نسبت سنجی دو دلیل با یکدیگر منجر به استهجان

۱. نسبت به قوت دلالت یکی از ادله، برخی این مسئله را می‌پذیرند که اگر به لحاظ دلالتی قوتی در بین باشد، ابتدا آن سنجیده می‌شود هر چند موجب انقلاب نسبت شود. ایشان در ادامه به صورت یک قاعده تصریح می‌کنند که در تعارض بین ادله چه دو دلیل چه بیش از دو دلیل، ابتدا باید نسبت بین نص و ظاهر یا اظهر و ظاهر سنجیده شود و سپس به نسبت سنجی دیگر ادله پرداخته می‌شود. (رک: تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۲۲)

عده‌ای دیگر نیز به این قاعده کلی اشاره کرده و چنین می‌گویند: «وإن كان بينهما تفاوت لزم الأخذ بالأقوى دلالة وجعله صارفاً لغيره». (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۲۸۷/۸)

وی در جای دیگر تصریح می‌کنند: «وإن كان هناك مرجح من حيث الدلالة بقول مطلق... فيجب تخصيص دليلهما بدليله... وإن كان هناك مرجح بحسب الدلالة لبعض العمومات على غيره في الجملة لا مطلقاً... نظراً إلى لزوم إعمال قوانين العلاج و إن لزم منه انقلاب النسبة». (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۲۹۶/۸)

ایشان در ادامه نیز بار دیگر تصریح کرده و می‌گویند: «وَأما إذا كانت مختلفة فلا بد من تقديم ما هو حقه التقديم لمكان التخصيص، أو الأظهرية، أو مرجح آخر. وإن ترتب عليه إنقلاب النسبة بين الباقي». (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۲۹۷/۸)

برخی دیگر نیز به این قاعده اشاره کرده‌اند که:

اگر یکی از معارضها نص و دیگری ظاهر باشد، ابتدا دلیل عام با دلیل نص تخصیص می‌خورد، بعد نتیجه با دلیل ظاهر سنجیده می‌شود و این بر اساس قواعد باب تعارض است که نص بر ظاهر مقدم می‌شود. (موسوی زنجانی، ۱۳۰۸، ۱۲۶-۱۲۷)

می‌شود. در چنین مواردی ابتدا رابطه دو دلیلی با یکدیگر سنجیده می‌شود که با چنین اشکالی مواجه نباشد، سپس نسبت بین نتیجه و دلیل سوم سنجیده می‌شود (برگرفته از: حلی، ۱۴۳۲، ۷۴/۱۲).

این ضابطه خود دارای مصادیق مختلفی است که عبارت‌اند از:

الف: تخصیص اکثر: اگر نسبت سنجی بین دو دلیل، مبتلای به تخصیص اکثر، یا موجب بی‌مصادق شدن یکی از آن‌ها شود، درحالی که اگر یکی از این دو دلیل با دلیل سوم سنجیده شود، چنین محذوری پیش نخواهد آمد، در این صورت باید، ابتدا نسبت بین دو دلیلی سنجش انجام شود که فرد و مصادق خارجی برای آن باقی می‌ماند، سپس نتیجه آن با دلیل سوم مقایسه شود (برگرفته از: حلی، ۱۴۳۲، ۷۴/۱۲؛ موسوی زنجانی، ۱۳۰۸، ۱۲۷).

ب: لغویت یک دلیل (اخص): در مواردی که سه دلیل عام، خاص و اخص داریم، ابتدا دلیل عام با خاص تخصیص خورده آن‌گاه نتیجه با دلیل خاص سنجیده می‌شود؛ زیرا اگر ابتدا دلیل عام با اخص تخصیص بخورد، تخصیص به اخص لغو و بی‌معنا خواهد شد. مراد از لغویت این است که اگر دلیل عام با خاص تخصیص بخورد، در واقع به دو دلیل عمل شده است و یک دلیل - اخص - طرح شده است؛ زیرا عمل به دلیل اخص این است که بر عام مقدم شود، درحالی که با تقدیم نسبت سنجی میان دلیل عام و خاص، دیگر عمل به اخص صورت نگرفته است (درایتی، ۱۳۹۴، ۹۵/۱/۲۲).

۲- ابای از تخصیص: اگر یکی از چند دلیل متعارض آبی از تخصیص باشد، اما دو دلیل دیگر چنین ابایی نداشته باشند، ابتدا آن دو دلیل با یکدیگر سنجیده و سپس، نتیجه با دلیل آبی از تخصیص سنجیده می‌شود (برگرفته از: موسوی زنجانی، ۱۳۰۸، ۱۲۷).

۷. تقدیم به خاطر قطعی بودن تخصیص: اگر تخصیص عام با یکی از دو

مخصص قطعی باشد، آن مقدم می‌شود، مانند: رابطه عام و خاص و اخص (برگرفته از: فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۲) که تخصیص عام با اخص قطعی است.^۱

۱. شیخ انصاری در مقام پاسخ به نظریه انقلاب نسبت کلامی دارد که اگرچه در مثال محل بحث وی موجب انقلاب نسبت نمی‌شود، اما این قاعده را ثابت می‌کند که اگر تخصیص به یک دلیل قطعی باشد، ابتدا آن مورد خاص از تحت عام خارج

۸. تقدیم بر اساس توافق یا تخالف ادله عام و خاص: تقدیم جمع دلالتی بر سایر قواعد باب تعارض اقتضا دارد، در صورتی که یک دلیل عام و دو دلیل خاص داشته باشیم، یا دو دلیل عام و یک دلیل خاص داشته باشیم، اگر رابطه یکی از دلیل خاص با دلیل عام یا دلیل خاص با یکی از دلیل عام، توافق باشد و با دیگر «تخالف، با توجه به این که مشهور قائل اند، خاص موافق موجب تخصیص عام نمی شود، بلکه تنها آن را تأکید می کند (قمی، ۱۴۲۸، ۱۸۹/۱).^۱ باید ابتدا رابطه دو دلیل متخالف را سنجید و نتیجه آن‌ها را با دلیل سوم مقایسه کرد (برگرفته از: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ۵۵۲/۲؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۴۷۲/۲-۴۷۳): زیرا در چنین مواردی از نظر عرفی، دلیل مخالف می تواند شاهد جمع بین دو دلیل دیگر بوده و مانع استحکام تعارض میان آن‌ها شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ۵۵۲/۲).

ترتیب بین ضوابط

با توجه به ماهیت ضابطه‌های بیان شده، می توان آن‌ها را در گروه‌هایی دسته‌بندی کرده و بر اساس فلسفه هر یک، ترتیب میان آن‌ها را مشخص کرد. از میان ضابطه‌های بیان شده، برخی موارد آن مانع انعقاد ظهور هستند. بنابراین، به لحاظ سیر منطقی و رتبه، بر سایر ضابطه‌ها مقدم بوده و ابتدا باید بین ادله متعارض به این نکات توجه شود؛ زیرا اگر ظهور دلیلی با خدشه مواجه شود، دیگر تعارض ادله دیگر با آن بی معنا خواهد بود. گام اول این است که بین ادله متعارض دقت شود که آیا رابطه تمام آن‌ها با یکدیگر به صورت عام و خاص یا مطلق و مقید است، یا این رابطه متفاوت بوده و بین برخی از آن‌ها رابطه عام و خاص برقرار است و بین برخی اطلاق و تقیید. اگر رابطه متفاوت باشد، با توجه به تقدیم تقیید بر تخصیص، ابتدا دلیل مطلق تقیید خورده، سپس نتیجه با دلیل دیگر سنجیده می شود. اما اگر رابطه از حیث

می شود و سپس عام با دلیل دیگر سنجیده می شود (رک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۸/۴).

۱. برای مطالعه بیشتر رک: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ۵۵۲/۲، اراکی، ۱۳۷۵، ۴۷۲/۲-۴۷۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۵۱۴/۲-۵۱۵؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۱۹۰/۲؛ جابلقی، بی تا، ۱۷۳/۱ و ۳۰۹/۲؛ موسوی قزوینی، ۱۳۷۱، ۲۵۲؛ حیدری، ۱۴۱۲، ۱۶۹؛ کرباسی، بی تا، ۳۸۸.

اطلاق و عموم تساوی باشد، دو ضابطه توجیه به متصله یا منفصله بودن ادله متعارض و نیز توجیه به تاریخ صدور آنها در اولویت خواهد بود؛ زیرا چنانچه مشخص است، اگر دلیلی قرینه متصله بر دلیل دیگر باشد، مانع انعقاد ظهور آن دلیل می شود. (دلیل متصل، به عام عنوان داده و حتی مانع انعقاد ظهور استعمالی آن خواهد شد). پس باید نتیجه سنجش دو دلیلی که با هم متصله یا در حکم متصله اند، سنجیده شود و نتیجه آن با دلیل سوم مقایسه شود. چون تا ظهوری شکل نگیرد، نسبت سنجی معنا نخواهد داشت.

اما اگر هر سه دلیل در حکم ادله منفصله باشند، نوبت به بررسی زمان صدور آنها خواهد رسید. و چنانچه بیان شد، با وجود دلیل متقدم در مقام اثبات، دلالت و ظهوری بر خلاف نسبت سنجی، میان دو دلیل متقدم زمانی، شکل نمی گیرد؛ تا با دلالت دلیل متأخر زمانی، تعارض کند.

اما اگر تشخیص زمان صدور روایات، ممکن نبود، در این صورت نوبت به سایر ضوابط خواهد رسید. در این صورت، یا تعارض ادله در موضوع است یا در متعلق و یا تعارض برخی در ناحیه موضوع و برخی در ناحیه متعلق؛ اگر نوع تعارض ادله متفاوت باشد، باید به ضابطه سنجش بین دو موضوع سپس دو متعلق مراجعه کرد؛ زیرا رتبه موضوع بر متعلق مقدم است. بر این اساس، نخست میان دو دلیلی که در موضوع تعارض دارند، نسبت سنجی شده و نتیجه آن با دلیل سوم مقایسه می شود.

اما اگر نوع تعارض ادله یکسان باشد، به عنوان مثال، هر سه در ناحیه موضوع یا متعلق تعارض داشته باشند، دیگر این ضابطه جاری نبوده، آن گاه نوبت به سایر ضوابط مطرح شده خواهد رسید.

حال که برای هر سه دلیل ظهور ابتدایی (استعمالی) شکل گرفته است، و از نظر رتبه نیز اختلافی با یکدیگر ندارند، باید به بررسی دلالتی آنها پرداخت؛ زیرا گاهی دلالت دو دلیل نسبت به دلیل سوم قوی تر بوده و بر آن مقدم هستند. پس ابتدا نسبت سنجی میان آن دو صورت گرفته و اگر رابطه حکومت و ورودی وجود داشته باشد، اعمال می شود، برای این که همیشه رابطه حکومت و ورود بر رابطه تخصیص مقدم است.

بنابراین، نتیجه حکومت و ورود هر آنچه باشد، با دلیل سوم سنجیده خواهد شد. یا اگر دو دلیل نص و اظهر داشته باشیم، نخست با یکدیگر مقایسه شده و نتیجه آنها با دلیل سوم که ظاهر است، سنجیده می شود. هیچ گاه نمی توان دلیل ظاهر را با نص یا اظهر مقایسه کرد، بلکه دلیلی که به لحاظ دلالت قوی تر است، همیشه دلیل ضعیف تر را تفسیر و مقصود از آن را روشن می سازد.

اما اگر هیچ یک از ضوابط بالا بین ادله متعارض جاری نشود، در این صورت ظهور ادله شکل گرفته، و ادله در دلالت نیز متعارض شده اند. در چنین حالتی برای امکان و استحاله تخصیص دو حالت وجود دارد. اگر تخصیص برخی ادله متعارض استحاله یا قبح داشته باشد، باید بر اساس ضابطه استهجان یا ابای از تخصیص عمل کرد، و ابتدا رابطه دو دلیلی را سنجید که تخصیص و تقیید در آنها با مشکل استحاله و قبح مواجه نیست، سپس نتیجه این سنجش را با دلیل سوم مقایسه کرد. اما اگر تخصیص و نسبت سنجی میان تمام ادله متعارض با مشکل استحاله و قبح مواجه نباشد، نیز دو حالت متصور است. گاهی تخصیص و تقیید بین دو دلیل قطعی است، که در این صورت باید بر اساس ضابطه قطعی بودن تخصیص، نخست این نسبت سنجی حاصل شده و نتیجه با سایر ادله سنجش شود. اما اگر چنین قطعیتی وجود نداشت و تخصیص از هیچ طرف لازم و قطعی نبود، به توافق یا تخالف ادله توجه شده و بر اساس آن، ابتدا بین ادله متخالف نسبت سنجی می شود و نتیجه آن با دلیل دیگر سنجیده می شود. در چنین حالتی هر چند تخصیص ممکن است، اما با توجه به قابلیت جمعی که وجود دارد، تخصیص از یک طرف بی معنا خواهد شد. ولی اگر هیچ یک از ضوابط یادشده جاری نبود، باید رابطه بین هر سه دلیل سنجیده شود و دیگر ترجیحی در بین نخواهد بود و نظریه انقلاب نسبت تطبیق نخواهد شد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

بر اساس آنچه بیان شد، می توان چنین نتیجه گرفت که نظریه انقلاب نسبت، در صورت ضابطه مندسازی آن و شناسایی ضابطه های مختلف، با اشکال ترجیح بلامرجح در ناحیه تقدیم نسبت سنجی میان ادله متعارض مواجه نخواهد شد و در

صورت‌های بسیاری می‌توان بر اساس آن، میان ادله متعارض جمع کرد. ضابطه‌های شناسایی شده در این باره را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

جدول ضابطه‌سازی نظریه انقلاب نسبت

<p>رابطه توافق و تخالف وجود ندارد و همه ادله متخالفند: باید قواعد تعارض بین تمام ادله تطبیق شود.</p> <p>رابطه توافق و تخالف بین ادله وجود دارد: ابتدا رابطه ادله متخالف سنجیده می‌شود.</p>	<p>تخصیص از هیچ طرف قطعی نیست</p>	<p>تخصیص استحاله و قبح ندارد</p>	<p>رابطه ادله به لحاظ دلالت و ظهور یکسان است</p>	<p>تعارض ادله به لحاظ موضوع و متعلق متفاوت نیست</p> <p>تاریخ صدور ادله مشخص نیست</p>	<p>رابطه ادله به لحاظ اتصال و انفصال یکسان است</p>	<p>رابطه ادله به لحاظ عام و خاص یا اطلاق و تقیید یکسان است</p>	<p>ضابطه‌های ترجیح نسبت سنجی در تعارض بیش از دو دلیل (نظر به انقلاب نسبت)</p>
<p>تخصیص از یک طرف قطع است: ابتدا این تخصیص اعمال می‌شود</p>	<p>تخصیص از یک طرف استهجان دارد</p>	<p>تخصیص از یک طرف استحاله و قبح دارد: ابتدا رابطه دو دلیل دیگر سنجیده می‌شود</p>					
<p>تخصیص اکثر لغویت یک دلیل (اخص)</p>	<p>یک طرف آبی از تخصیص است</p>	<p>اگر رابطه حکومت یا ورود وجود داشته باشد، ابتدا آن سنجیده می‌شود</p> <p>اگر رابطه نص یا اظهر وجود داشته باشد، ابتدا آن سنجیده می‌شود</p>	<p>رابطه ادله به لحاظ دلالت و ظهور یکسان نیست: ابتدا رابطه دو دلیل قوی‌تر سنجیده می‌شود</p>	<p>تعارض ادله به لحاظ موضوع و متعلق متفاوت است: رابطه دو دلیل متعارض در موضوع سنجیده می‌شود.</p>	<p>تاریخ صدور ادله مشخص است: ابتدا رابطه دو دلیل متقدم زمانی سنجیده می‌شود.</p>	<p>رابطه ادله به لحاظ اتصال و انفصال یکسان نیست: ابتدا رابطه دو دلیل متصل سنجیده می‌شود.</p>	<p>رابطه ادله به لحاظ عام و خاص یا اطلاق و تقیید یکسان نیست: ابتدا دو دلیل مطلق و مقید نسبت سنجی می‌شوند.</p>

جستارهای
فقهی و اصولی

سال سوم، شماره پیاپی ششم
بهار ۱۳۹۶

۴۲

فهرست منابع

۱. اراکی، محمد علی. (۱۳۷۵). أصول الفقه، چ اول، قم: مؤسسه در راه حق.
۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المکاسب، چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. ———. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول، چ ۹، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. ایروانی، باقر. (۲۰۰۸م). الحلقة الثالثة فی أسلوبها الثاني، چ ۱، تهران: قلم.
۵. ایروانی، علی. (۱۴۲۲ق). الأصول فی علم الأصول، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. آشتیانی، محمد حسن. (۱۴۲۹ق). بحر الفوائد فی شرح الفرائد، چ ۱، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۷. آشتیانی، محمود. (بی تا). حاشیه علی درر الفرائد، قم: مؤلف.
۸. بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه، چ ۱، قم: نشر الهادی.
۹. بحر العلوم، محمد. (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیه، چ ۴، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۱۰. بهسودی، محمد سرور. (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، چ ۵، قم: مکتبه الداوری.
۱۱. تبریزی، موسی. (۱۳۶۹ق). أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، چ ۱، قم: کتبی نجفی.
۱۲. تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۷). دروس فی مسائل علم الأصول، چ ۲، قم: دار الصدیقه الشهیده ع.ا.ع.
۱۳. تقوی اشتهاردی، حسین. (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول، چ ۱، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. جابلقی، محمد شفیع. (بی تا). القواعد الشریفه، چ ۱، قم: مؤلف.
۱۵. حائری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۸ق). درر الفوائد، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. حسینی شیرازی، صادق. (۱۴۲۷ق). بیان الأصول، چ ۲، قم: دار الأنصار.
۱۷. حلی، حسین. (۱۴۳۲ق). أصول الفقه، چ ۱، قم: مکتبه الفقه و الأصول المختصه.
۱۸. حیدری، علی نقی. (۱۴۱۲ق). أصول الاستنباط، چ ۱، قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية.
۱۹. خراسانی، محمد کاظم، (آخوند خراسانی). (۱۴۰۹ق). کفاية الأصول، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. خمینی، روح الله. (۱۳۷۵). التعداد و التراجیح، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۱. ———. (۱۴۱۰ق). الرسائل، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۲. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). أجود التقریرات، چ ۱، قم: مطبعة العرفان.
۲۳. درایتی، حمید. (۱۳۹۴). جزوه درس خارج أصول، بی جا، بی نا.

۲۴. روحانی، محمدصادق. (۱۳۸۲). زیادة الأصول. ج ۲، تهران: حدیث دل.
۲۵. صافی، لطف الله. (۱۴۲۸ق). بیان الأصول، ج ۱، قم: دایرة التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آية الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی الکلایگانى.
۲۶. طباطبایى حکیم، محمد سعید. (۱۴۲۸ق). الکافی فی أصول الفقه، ج ۴، بیروت: دارالهیلال.
۲۷. طباطبایى قمی، تقی. (۱۳۷۱). آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۱، قم: محلاتی.
۲۸. عبدالساتر، حسن. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول، ج ۱، بیروت: الدار الإسلامیة.
۲۹. فرحی، سید علی. (۱۳۸۶ق). تحریر الأصول، ج ۱، قم: مکتبة الداوری.
۳۰. قدسی، احمد. (۱۴۲۸ق). أنوار الأصول، ج ۲، قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۱. قمی، غلامرضا. (۱۴۲۸ق). قلائد الفرائد، ج ۱، قم: مؤسسه میراث نبوت.
۳۲. کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۳۷۶). فوائد الأصول، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۳۳. کرباسی، محمد ابراهیم. (بی تا). إشارات الأصول، ج ۱، بی جا: بی نا.
۳۴. کمره ای، محمد باقر. (بی تا). أصول الفوائد الغریبة فی مسائل علم أصول الفقه الإسلامی، ج ۱، تهران: مطبعة فردوسی.
۳۵. موسوی زنجانی، محمد. (۱۳۰۸ق). إیضاح السبل فی الترحیح و التعادل، ج ۱، تهران: ابوطالب موسوی.
۳۶. موسوی قزوینی، سید ابراهیم. (۱۳۷۱ق). ضوابط الأصول، ج ۱، قم: مؤلف.
۳۷. موسوی، صمد علی. (۱۴۳۰ق). دراسات فی الأصول، ج ۱، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.
۳۸. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۹ق). تسدید الأصول، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۹. میرزای قمی. (۱۴۳۰ق). قوانین المحكمة فی الأصول، ج ۲، ج ۱، قم: إحياء الكتب الإسلامیة.
۴۰. هاشمی شاهرودی، علی. (۱۴۱۹ق). دراسات فی علم الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۱. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۳۱ق). أضواء و آراء تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی.
۴۲. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول، ج ۳، قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۳. هاشمی، سید هاشم. (بی تا). تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث، نسخه الکترونیک.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال سوم، شماره پیاپی ششم
بهار ۱۳۹۶